



وقتی بعد از پایان عملیات الی بیت المقدس، برادر محسن رضایی به محضر امام رفته بود، ضمن تشریح عملیات گفته بود: این عملیات یک معجزه بود. در جواب او، امام فقط یک جمله گفته بودند: «یَدَ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». دست خدا، بالای دست همه است. یعنی که همه‌ی این نیروهای بسیج و سپاه و ارتش شدند دست خدا؛ «یَدَ اللَّهِ» شدند و دست بالا را به دشمن پیدا کردند و به این ترتیب بود که خرمشهر سقوط کرد و بچه‌ها پیروز شدند. حالا هم در این زمانِ قدرتمندی، ما مدام داریم آزمایش می‌شویم و کار خودمان را، تکلیف خودمان می‌دانیم. ما شرعاً داریم کار خودمان را انجام می‌دهیم؛ عملیات مان را اجراء می‌کنیم، در عین حال، پیروزی و شکست، دست خدا است. چون ما به نقطه‌ای اتکاء داریم که دشمن به آن متکی نیست. ما اتکاء به عظمت یک بارگاه و درگاهی داریم که دشمن ما راهی به آن ندارد. تنها تفاوت ما و او، در همین قضیه است.»^۱

از جمله دغدغه‌های همیشگی همت، استفاده‌ی حداکثری از عناصر نخبه‌ی تیم‌های شناسایی در

پیشروی او بشویم. حالا خدا کمک کرده و الآن قضیه برعکس شده؛ این دشمن آن قدر خوار شده که دارد به روی نیروهای ما آب باز می‌کند که ما داخل خاک کشورش نشویم!

الحق این جا، جای گفتن «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» را دارد. جای حمد و ستایش خدا را دارد. روزی دشمن داخل خاک ما بود؛ از جنوب و سایر نقاط او را بیرون کردیم و الآن داریم می‌رویم داخل خاک او. این قضیه در طول تاریخ جنگ‌های دنیا؛ اگر نگوئیم بی سابقه، کم سابقه بود. دیدید چطور دشمن را از خرمشهر با وجود آن دژهای شمالی، جنوبی و خاکریزهای دور شهر، با خواری بیرون کردیم؟ علت تمام این توفیقات ما، موهبت «صبر» بوده است. خدا الآن به ملت ما قدرت داده. ما خیلی قدرت داریم؛ ولی درازای قدرتی که خدا به ما داده، تکلیف هم به گردن ما بار می‌شود. به قول آن ضرب المثل معروف: هر که بامش بیش، برفش بیشتر!

هر چه قدرت بیشتر، تکلیف هم به همان نسبت سنگین‌تر، هر چه تکلیف سنگین‌تر، به همان نسبت احساس مسؤولیت بیشتر. امام می‌گویند: این باید از بین برود، من توی گوش صدام سیلی می‌زنم. خب ما ئیم که دست و بازوی امام هستیم.

را به عنوان غنیمت، برداریم. دمدمه‌های صبح که با همت کنار نفریر ام. ۱۱۳ مرکز پیام ایستاده بودیم تا از گردان‌ها استقبال کنیم، دشت مقابل ما، سر تا سر روشن بود و تانک‌های ارتش عراق، گله به گله می‌سوختند. به همین دلایل، حاجی علی رغم این که از بابت مفقود شدن اسماعیل قهرمانی؛ جانشین فرماندهی تیپ دلشوره داشت، باز می‌دید خیلی خوشحال و شنگول است. خودش به استقبال مسؤولین گردان‌ها می‌رفت و با آن‌ها بگو بخند می‌کرد. می‌گفت: ماشاء الله چقدر تانک زدید! خدا شهیدتان کند! می‌گفت و با آن‌ها می‌خندید. گل از گل‌اش شکفته بود. خب؛ اولین بار بود که در کسوت فرماندهی تیپ ۲۷ رسماً وارد نبرد می‌شد و خودش به تنهایی، تیپ را در عملیات هدایت می‌کرد. حق داشت مسرور باشد.»^۲

همت نیز؛ در تشریح پیروزی مرحله‌ی سوم عملیات رمضان و مقایسه‌ی وضعیت نیروهای خودی با دشمن، گفته است:

«... یک زمانی دشمن آن قدر ما را خوار کرده بود که ما از روی ناتوانی، ناچار شدیم در دارخوین منطقه‌ی مقابل دشمن را آب بیندازیم تا مانع از

۱. نوار مصاحبه‌ی حسین بهزاد با سردار سعید قاسمی.

۲. نوار سخنرانی شهید همت در جمع نیروهای گردان حبیب بن مظاهر، رک به کتاب: ضربت متقابل، فصل، صص ۴۲۶، ۴۲۷.